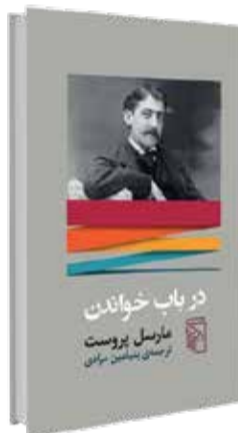


## بررسی کتاب «در باب خواندن» از مارسل پروست

نگاهی متفاوت  
به کتاب و کتابخوانی

ریحانه میرحسینی  
کارشناس ارشد ادبیات

در طول تاریخ کتاب و کتابخوانی در نزد همه جایگاه ویژه داشته و مطالعه کردن یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای آگاهی و افزایش دانش شناخته شده است. اکثر افراد مارسل پروست را با اثر بزرگ و مشهورش، «در جست‌وجوی زمان از دست رفته» می‌شناسند، اما در کنار آن، کتاب خواندنی و جذاب دیگری دارد که از اصول کتاب خواندن سخن می‌گوید. این نویسنده فرانسوی در اثرش نگاهی متفاوت به مسأله مطالعه انداخته و از مشکلات و اشتباهاتی که احتمال دارد برای مخاطب در حین خواندن ایجاد شود آگاه می‌سازد. او خودش هم نویسنده، هم خواننده و هم منتقدی است که در امر مطالعه و تأمل کردن دقت نظر بسیار و وسواس خاصی دارد و با نگاهی ژرف نظرات خود را درباره چگونه خواندن که موضوع اصلی کتاب است مطرح می‌کند.



پروست در این کتاب مخاطبش را با شیوه‌های خواندن کتاب آشنا و با توصیه‌هایش در دقیق و درست خواندن یاری می‌رساند. او می‌گوید خواندن نیازمند مطالعه کلمه به کلمه همراه با کنترل احساسات و کمرنگ کردن نقش خواننده در فرایند خواندن است و کتاب در بردارنده حقیقت نیست، اگر هم حقیقتی در آن باشد، حقیقت نویسنده است نه خواننده. در باب خواندن آدم کتاب‌خوان را یاری می‌کند که موتور ذهن خود را روشن و زوایای پنهان در هر متنی را بررسی کند و در واقع مقدمه‌ای است برای ورود او به جهان اندیشه‌ورزی. مارسل پروست به نوشتن جمله‌های طولانی و دشوار مشهور است به طوری که خود فرانسوی‌ها هم این را تأیید و درک و خواندن آن را نیز نیازمند حوصله و دقت می‌دانند. کتاب در باب خواندن نیز اینگونه است و نیاز به خواندن با دقت فراوان دارد تا منظور کامل پروست درک و دریافت شود، همچنین ترجمه بسیار خوبی که بنیامین مرادی انجام داده و توسط نشر مرکز به چاپ رسیده، متن را برای خواننده روان و قابل فهم کرده و علاوه بر نسخه اصلی که به زبان فرانسوی است از ترجمه انگلیسی هم بهره برده. اگر کتابخوان هستید و می‌خواهید از این پس با دقت بیشتر و نگاهی متفاوت به مطالعه بپردازید، این کتاب به شما پیشنهاد می‌شود، حتماً بخوانید.

پروست می‌گوید خواندن نیازمند مطالعه کلمه به کلمه همراه با کنترل احساسات و کمرنگ کردن نقش خواننده در فرایند خواندن است و کتاب در بردارنده حقیقت نیست، اگر هم حقیقتی در آن باشد، حقیقت نویسنده است نه خواننده

درباره کتاب‌های ترجمه شده بازار

## مترجمی که نتواند داستان بنویسد اصلاً مترجم نیست!

فاطمه منصوری نصرآباد  
مترجم

در مطلب قبلی راجع به تسلط مترجم به متن صحبت کردم، در این شماره قرار است درباره هنر داستان نویسی یک مترجم بنویسم. نویسندگان کتاب‌های داستانی معمولاً برای داستان خود لحن و فضای خاصی انتخاب می‌کنند؛ یک مترجم به‌عنوان کسی که به زبان مبدأ تسلط دارد باید بتواند لحن درست یک اثر را پیدا کرده و با توجه به آن دست به ترجمه بزند. حال اینکه پیدا کردن لحن نویسنده، مطلب خاص خود را می‌طلبد اما فعلاً باید بدانید بعد از یافتن آن مترجم باید بتواند از نو و به زبان مقصد داستان را بنویسد. این روزها که ترجمه‌های مختلف از یک اثر منتشر می‌شود طبیعتاً مخاطب کتابخوان دنبال ترجمه‌ای می‌رود که به بهترین شکل داستان کتاب را نوشته باشد. مثلاً به این ترجمه از دنیای سوفی توجه کنید: «و بعد، در بین نامه‌ها باز یک پاکت قهوه‌ای رنگ بود به نام سوفی. او کیف مدرسه و بقیه نامه‌ها را توی خانه گذاشت و به سمت مخفیگاهش دوید. پاکت را که باز کرد دوباره چند صفحه یادداشت تایپ شده داخلش بود. آنها را برداشت و شروع به خواندن کرد» و حالا همین پاراگراف با ترجمه‌ای بهتر: «آنگاه -بله، خود خودش بود: پاکتی قهوه‌ای و نام او بر آن! کیف مدرسه و بقیه پاکت‌ها را در خانه نهاد و به‌سوی مخفیگاه شتافت. برگ‌های تازه ماشین‌شده را بیرون آورد و شروع به خواندن کرد: «در اولین ترجمه مترجم خواسته به متن اصلی وفادار باشد و جمله‌ها را عیناً ترجمه کند. این موضوع اساساً بد نیست اما از آنجا که این نوع ترجمه صرفاً معادل‌سازی جملات است و حتی روان هم نیست مطمئناً به چشم خواننده فارسی‌زبان سخت به‌نظر می‌رسد. یک مترجم خوب متن را می‌فهمد و می‌تواند با توجه به سبک نگارش نویسنده کتاب، داستان خلق کند دقیقاً مثل کاری که حسن کامشاد در ترجمه دوم انجام داده‌است. در این پاراگراف هم می‌توان داستانی را که نویسنده روایت کرده دریافت و هم در کنار آن حال و هوایی را که سعی داشته به مخاطب القا کند فهمید. مثلاً در همین بخش شما متوجه می‌شوید سوفی نه تنها منتظر نامه بوده بلکه از دیدن آن هیجان‌زده هم شده! تمام این مطلب درباره این بود که مترجم باید بتواند احساساتی را که نویسنده اصلی در متن خود جای داده به فارسی برگرداند و این کار با پرورش مهارت داستان‌نویسی میسر می‌شود. پرورش این مهارت به مترجم کمک می‌کند ترجمه‌اش بی‌سروته یا مصنوعی نباشد.

قسمت دوم

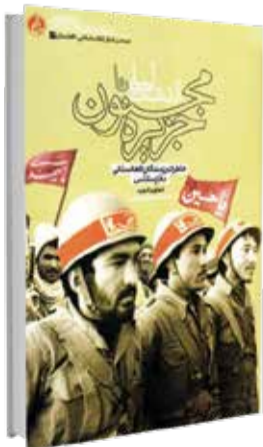
# از تالکین تا فردوسی

مسیری که لازم است  
بالعکس پیموده شود



## دوشاخه جدا شده

حضور رزمندگان افغانستانی در دفاع مقدس



طاهره راهی  
خبرنگار

کتابی با عنوان «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» که به تحقیق و تدوین محمد سرور رجایی نوشته شده است، نویسنده‌ای که در آغاز جنگ ایران و عراق، تنها یک نوجوان چهارده ساله ساکن افغانستان بوده، اما کم‌کم به شهادت مجاهدی افغانستانی برخورد کرده و اینگونه پایش به ماجرای رزمندگان افغانستانی حاضر در ایران می‌رسد. سرور رجایی در کتاب ۵۲۴ صفحه‌ای که به‌عنوان «او، حاصل چهل‌دره سال پژوهش است»، به سراغ ۱۷ رزمنده‌ای رفته که

هرگاه نامی از افغانستان می‌آید جنگ داخلی و نام طالبان است که به ذهن مان خطور می‌کند، چیزی که سال‌هاست گریبانگیر مردم مسلمان همسایه شرقی‌مان شده، اتفاقی که باعث شده ماه به ماه و سال به سال، به تعداد افغانستانی‌های مهاجر و ساکن در ایران افزوده شود. حالاً را نبینید که به‌دلیل حضور گسترده طالبان، مردم آن کشور مجبور به مهاجرت شدند، سال‌ها قبل نیز مردمان آن دیار به کشور ما آمده و در کنار مردم کشورمان بوده‌اند. شاید از خودتان بپرسید چه زمانی و چرا؟ برای یافتن پاسخ این پرسش چاره‌ای نداریم جز خواندن کتاب‌های تاریخی، اما نه آن کتاب‌های تاریخی مربوط به چند صدسال قبل. برای رسیدن به جواب، خواندن تاریخ دوران جنگ و دفاع مقدس کفایت می‌کند. کتابی که به خاطرات افغانستانی‌هایی می‌پردازد که در سال‌های جنگ هشت ساله در ایران بوده و به‌عنوان رزمنده در کنار ایرانیان، در دفاع از خاک و مرزهای ایران ایستاده‌اند.

تالکین و دنیایش را مثل خیلی از هم‌نسل‌هایم با سه‌گانه ارباب‌حلقه‌های پیتر جکسون شناختم. در همان زمان یکی از مجلاتی که مطالعه می‌کردم راهنمایی را برای مطالعه آثار تالکین منتشر کرد - که ما هم به زودی یکی برایتان خواهیم داشت - و من علاقه‌مند شدم به مطالعه این مجموعه، هابیت، سه‌گانه ارباب‌حلقه‌ها، سیلماریلیون، فرزندان هورین و بخش دوم قصه‌های ناتمام سرزمین میانه را در سال ۹۲ مطالعه کردم و غرق در دنیای بی‌نظیر سرزمین میانه شدم. داستانی که از روز ازل شروع شده و در زمان حال و وعده نبرد روز بازپسین ادامه پیدا می‌کند. از همان سال‌ها منتظر مشابه ایرانی برای تالکین بودم. بعدها فهمیدم گرت برداری‌هایی از این رشته داستان‌ها انجام شده که برخی هم فروش خوبی داشته‌اند اما هیچ‌کدام آن چیزی که باید باشند نبودند. اثری جدی، تلخ، سنگین و وزین که فراتر از فانتزی، یک ادبیات قوی، درست و حسابی و درجه یک باشند. بعد از مدتی دست از جست‌وجو برداشتم اما همیشه در پس ذهنم جست‌وجوی بی‌پایان بود. ابتدای ۱۴۰۱ بود که تصمیم گرفتم شاهنامه را بخوانم. قبلاً مثل خیلی از هموطنان، گزیده و خلاصه قصه‌های مختلفی از شاهنامه را جسته و گریخته و در فرم‌های مختلف خوانده، شنیده یا دیده‌بودم، اما شاهنامه‌خوانی کجا و از شاهنامه خواندن کجا. کلمه به کلمه که پیش می‌رفتم آن جست‌وجوی قدیمی در ذهنم پررنگ‌تر می‌شد، با هر مصرع بیشتر به وجد می‌آمدم و هر بیت جدید دنیایی بود کاملاً متفاوت. شاهنامه از آفرینش شروع می‌شود، استقرار آدمیان روی زمین را ذکر و پیشرفت‌های آنان را قدم به قدم بیان می‌کند. شاهنامه شعر است و گاهی قصه‌های آنجا که باید پرداخت شوند در دوبیت به پایان می‌رسند اما... اما اینکه همان تالکین است! جدی‌تر و عمیق‌تر و خیلی خیلی ادبیاتی‌تر. شاهنامه فارغ از شناسنامه زبان فارسی، یک فانتزی بسیار خوش‌ساخت است با تمام ویژگی‌های یک فانتزی اساطیری درجه یک. بدون تعصب و اغراق چند سر و گردن بالاتر از ارباب‌حلقه‌ها که عاشقانه دوستش دارم.

شاهنامه را که برای خودم کشف کردم یک تصمیم دلبه گرفتم. لبه اول نوشتن شاهنامه با زبانی طنز و در عین وفاداری به اثر اصلی بود که تا پایان سقوط ضحاکش را مطالعه کردید. این تصمیم را گرفتم که شاید بتوانم شاهنامه را با سنین ۳۵-۱۵ سال آشتی دهم. لبه دوم اما بازخلق شاهنامه است به شکل یک داستان فانتزی اساطیری، با نهایت وفاداری به فردوسی حکیم. اینکه بتوانم یانه، یا اصلاً ظرفیت زدن چنین سنگ بزرگی را داشته باشم یا خیر هنوز بر من معلوم نیست. فعلاً لبه اول را هفته به هفته می‌خوانید. این است داستان نگارش یک شاهنامه، به طنز!



شاهنامه را که برای خودم کشف کردم یک تصمیم دلبه گرفتم. لبه اول نوشتن شاهنامه با زبانی طنز و در عین وفاداری به اثر اصلی بود که تا پایان سقوط ضحاکش را مطالعه کردید. این تصمیم را گرفتم که شاید بتوانم شاهنامه را با سنین ۳۵-۱۵ سال آشتی دهم



حالا را نبینید که به‌دلیل حضور گسترده طالبان، مردم افغانستان مجبور به مهاجرت شده‌اند، سال‌ها قبل نیز مردمان آن دیار به کشور ما آمده و در کنار مردم کشورمان بوده‌اند. شاید با خودتان بپرسید چه زمانی و چرا؟ برای یافتن پاسخ این پرسش چاره‌ای نداریم جز خواندن کتاب‌های تاریخی.